



## Research Article

# Study and Comparison of the Concept of Life from the Perspective of Biology and Transcendental Wisdom

Maryam Arabi<sup>1</sup>

Ali Haqi<sup>2</sup>

The interdisciplinary issue of life has always been open to discussion for philosophers and scholars of empirical sciences. In Islamic philosophy, especially in Transcendental Philosophy, this issue has been addressed in detail. Life is studied as a transcendental matter from Mullā Ṣadrā's perspective. Mullā Ṣadrā considers life to be the equivalent of existence, but what he means by existence is abstract existence. Accordingly, wherever a being is realized, life is also realized; that means, the being is either merely abstract, in which case its life will be intrinsic, or a mixture of abstract and material, in which the life of such an entity is through its existence and its abstract dimension. Therefore, all material entities, from inanimate objects to humans, enjoy life. This is while in biology, life includes only a part of the creatures of the natural world. In this research, first the definitions of biological and conscious life, the similarities and differences of these two definitions are presented, and then the differences and similarities of the examples of life are explained from the perspective of philosophy and biology. Ultimately, it seems that the interaction between biological sciences and philosophy leads to a more accurate understanding of the issue of life.


**Keywords:** life, existence, Mullā Ṣadrā, biology.

---

1. Ph.D. Student in Philosophy, Ferdowsi University of Mashhad

2. Associate Professor, Ferdowsi University of Mashhad



مریم عربی<sup>۱</sup> 

علی حقی<sup>۲</sup>

بررسی و مقایسه مفهوم حیات از دیدگاه زیست‌شناسی و حکمت متعالیه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۱۲ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۰۵/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۳ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۷/۲۳

### چکیده

مسئله میان‌رشته‌ای حیات همواره برای فیلسوفان و دانشمندان علوم تجربی مطرح بوده است. در فلسفه اسلامی، به‌ویژه در حکمت متعالیه به‌صورت مبسوط به این مسئله پرداخته شده است. حیات از نظر ملاصدرا به‌عنوان یک امر متعالی بررسی می‌شود. ملاصدرا حیات را مساوق وجود می‌داند، اما مقصود وی از وجود، وجود مجرد است. براین اساس، هر جا موجودی تحقق داشته باشد، حیات هم محقق است؛ بدین شرح که موجود یا مجرد محض است که در این صورت، حیات آن ذاتی خواهد بود، یا آمیزه‌ای از مجرد و مادی است که حیات چنین موجودی به‌واسطه وجود و بعد تجردی آن می‌باشد. بنابراین همه موجودات مادی از جمادات تا انسان، حیات دارند. این در حالی است که در زیست‌شناسی، حیات تنها بخشی از موجودات عالم طبیعت را در برمی‌گیرد. در این پژوهش ابتدا تعاریف حیات زیستی و شعوری، شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو تعریف مطرح شده است و پس از آن تفاوت‌ها و شباهت‌های مصادیق حیات از دیدگاه فلسفه و زیست‌شناسی تبیین گردیده است. در نهایت به نظر می‌رسد تعامل میان علوم زیستی و فلسفه به فهم دقیق‌تری از مسئله حیات منجر می‌شود.

**واژگان کلیدی:** حیات، وجود، ملاصدرا، زیست‌شناسی.

mahmoodfarimaneh@yahoo.com

haghi@um.ac.ir

Orchid: 0000-0002-4932-3973

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد.

۲. دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد.

استناد به این مقاله: عربی، مریم؛ حقی، علی (۱۴۰۳). «بررسی و مقایسه مفهوم حیات از دیدگاه زیست‌شناسی و حکمت متعالیه». دوفصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های عقلی نوین. ۱۸. صص ۳۵-۹.

doi:10.22081/nir.2025.67024.1410





## مقدمه

میل دستیابی به فهم حقیقت حیات و ارائه تعریفی دقیق و واضح از آن همواره در تاریخ تفکر انسان، ذهن فلاسفه و دانشمندان را تحت تأثیر قرار داده است. در همین راستا متفکران باستان مانند ارسطو، افلاطون و فلوطین به بررسی آن پرداخته‌اند.

افلاطون از ایده زندگی یاد می‌کند و در رساله تیمائوس شرح می‌دهد که چگونه صانع بر اساس سرمشق «زننده کامل»، عالم و موجودات زنده را ساخته است. به نظر وی، در موجود حقیقی، حیات و روح و حرکت و عقل جدایی‌ناپذیر است. (افلاطون، ۱۳۸۰، صص ۳۹-۴۱). ارسطو، نیز علت و اصل حیات در همه موجودات زنده را نفس دانسته است. (ارسطو، ۱۳۶۹، صص ۴۱۲-۴۱۶)

فلوطین به‌عنوان نماینده مهم مکتب نوافلاطونی، به ارتباط حیات با روح اشاره کرده است. به نظر وی، عناصر چهارگانه، فاقد حیات هستند و از امتزاج آن‌ها نیز حیات حاصل نمی‌شود، بلکه عامل حیات و نظم‌دهنده آن‌ها، نفس (روح) است که به جهان اجسام نیز تعلق ندارد. نفس، عامل حیات جانداران است، ولی خود، حیات را از کسی نگرفته و به معنای راستین، صاحب حیات است. (فلوطین، ۱۳۶۶، ج ۱، صص ۶۱۶، ۶۳۰، ۶۳۲-۶۳۳)

فیلسوفان اسلامی نیز با استناد به قول افلاطون و ارسطو حیات را برای نفس، ذاتی می‌دانند و معتقدند نفس به ذات خود، حی است و جسم به‌واسطه نفس، به حیات متصف می‌شود. (فارابی، ۱۴۰، صص ۴۵-۴۶؛ صدرالمآلهین، ۱۹۸۱م، ج ۱، صص ۲۴۸-۲۴۹)

ابن سینا فیلسوف برجسته جهان اسلام، به موضوع حیات توجهی وافر داشته است و ملاک حیات را ادراک و فعل می‌داند. (فارابی، ۱۹۲۶م، ج ۱، ص ۴؛ ابن سینا، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۶۰۰) شیخ شهاب‌الدین سهروردی (شیخ اشراق)، در زمینه تعریف حیات با مشائیان هم‌رأی است و ادراک و فعل را ملاک حیات می‌داند. (شهرزوری، ۱۳۷۲، ص ۳۰۶) پس از سهروردی، ملاصدرا نیز همین تعریف را ارائه می‌کند و آن را با استفاده از مبانی فلسفه خویش بسط و گسترش می‌دهد.



اما در زیست‌شناسی هرچند در ابتدا روح و نفس را عامل حیات می‌دانستند، چنان‌که در مکتب ویتالیسم بیان می‌شود، اما در نهایت با پیشرفت علوم تعریف حیات به‌گونه‌ای دیگر تبیین می‌شود. در ابتدا مکاتبی مانند ویتالیسم بر این اعتقاد بودند که جهان به‌ویژه اجزای زنده آن، به‌وسیلهٔ قدرتی مافوق طبیعی اداره می‌شود. (وایس، ۱۳۵۲، ص ۴۶۵) در این دیدگاه چون جوهر حیات دارای طبیعتی فوق مادی است، نمی‌توان با وسایل تجربی و مادی به درک این جوهر نائل شد. (اپارین، ۱۳۵۲، ص ۴۹)

اما کشف فرمول بعضی از مواد ترکیبی سلول زنده باعث شد که به‌تدریج ایدهٔ عدم نیاز به قوهٔ حیاتی در میان دانشمندان قوت گیرد. وقتی آن‌ها توانستند در آزمایشگاه‌ها، بافت‌ها را خارج از بدن موجود زنده کشت دهند، به این نتیجه رسیدند که دیگر در سلول، عامل خارجی غیر مرئی وجود ندارد و زندگانی و حیات سلول، نتیجهٔ طرز ترکیب آن است. (سحابی، ۱۳۳۲، صص ۳۵-۳۶) این دیدگاه که به دیدگاه مکانیستی شهرت یافت، معتقد بود که جهان به‌وسیلهٔ گروهی از قوانین طبیعی اداره می‌شود. این‌ها همان قوانین فیزیک و شیمی هستند که انسان از طریق تحلیل آزمایشی کشف کرده است. بر اساس فلسفهٔ مکانیستی حیات باید منحصرأ محصول فرآیندهای فیزیکی و شیمیایی باشد و سیر حیات باید خودبه‌خود و به‌وسیلهٔ رویدادهای فیزیکی و شیمیایی تعیین شود. (وایس، ۱۳۵۲، ص ۴۶۵) در این دیدگاه، هیچ مرزی میان زنده و غیرزنده وجود ندارد و فقط قوانین فیزیک و شیمی بر عالم زنده و غیرزنده حکم فرماست. اما تحقیقات بیش‌تر نشان داد که مسئلهٔ حیات به حدی پیچیده و متفاوت است که ساده‌سازی آن، هیچ‌گاه نمی‌تواند حقیقت را آشکار کند.

مخالفت با نگاه مکانیستی به طبیعت از نیمهٔ دوم قرن هجدهم میلادی آغاز شد و در ادامه با عنوان «ارگانیسم» ادامه یافت. دیدگاه ارگانیستی مانند مکانیسم معتقد است که در مسئلهٔ حیات نباید به دنبال عامل حیاتی غیرمادی گشت و از سوی دیگر در این نقطه از مکانیسم‌ها جدا می‌شود که معتقد است در زیست‌شناسی، مفاهیم مشخص و متمایزی به کار می‌رود که در هیچ یک از اصطلاحات فیزیکی یا شیمیایی جایی ندارد، اما نمی‌توان در جهان فیزیکی برای آن قرینه‌ای یافت. (باربور، ۱۳۶۲، ص ۳۶۰). دلیل این ادعا آن است که اجزاء یک ارگانیسم، در حال ترکیب، خواصی دارند که وقتی همان اجزاء را پس از تجزیه و جدایی از کل بررسی کنیم، دیگر تغییر یافته است. woodger,



(1967, p.2630)

بدین ترتیب آن جا که می خواهیم حیات موجودات زنده را بررسی کنیم، باید به ترکیب و سازمانی توجه نماییم که به خاطر همین نوع سازماندهی خاص اجزاء، خواصی متفاوت از موجودات بی جان را در آن ملاحظه می کنیم. بنابراین در تعریف حیات باید آن را نوعی سازمان دانست و موجودات زنده را مواد شیمیایی عادی دانست که با شیوه های فوق العاده سازمان یافته اند. (باربور، ۱۳۶۲، ص ۳۶۰)

### ۱. تعریف حیات از دیدگاه زیست شناسی

مفهوم حیات را می توان در زیست شناسی از طریق دو رویکرد متفاوت بررسی نمود: رویکرد فهرست محور و رویکرد دانش محور که از دیدگاه ارگانیسم نشأت گرفته است.

#### ۱-۱. رویکرد فهرست محور

در رویکرد فهرست محور، فهرست ویژگی های یک موجود زنده بیان شده است؛ موجود زنده باید تمام یا بیش تر این ویژگی ها را داشته باشد. فهرست های مختلفی از ویژگی های حیات وجود دارد، لکن یکی از رایج ترین ویژگی های حیات در دوران معاصر به شرح زیر است: (Ramin, 2018, p.253-273)

۱. پایداری: توانایی ایجاد ثبات درونی بدن یا سلول از طریق ابزارهای مختلف مانند عرق کردن.

۲. سازمان: یک موجود زنده به لحاظ ساختاری از یک یا چند سلول تشکیل شده و سلول ها واحدهای اصلی حیات هستند. حتی ساده ترین موجودات تک سلولی، یک سازمان مشابه دارند. ارگانیسم های چند سلولی از سیستم هایی مانند سیستم قلبی و عروقی و گردش خون تشکیل شده اند و این سیستم ها از اندام تشکیل شده اند و اندام ها از بافت ها و بافت از سلول ها و سلول ها از اندامک هایی مانند ریبوزوم (که پروتئین تولید می کند) و میتوکندری (که انرژی تولید می کند) تشکیل شده اند که هر یک وظایف خاص خود را دارند.

۳. متابولیسم: مجموعه ای از واکنش های فیزیکی و شیمیایی در بدن موجودات زنده است که همراه با ایجاد مولکول های بزرگ تر از ترکیبات ساده (آنابولیسم) و ایجاد ترکیبات ساده تر از مولکول های پیچیده (کاتابولیسم) است. در کاتابولیسم، انرژی آزاد می شود (به عنوان مثال تنفس سلولی)، اما در آنابولیسم انرژی مصرف می شود (به عنوان



مثال، فتوسنتز).

۴. رشد: افزایش حجم به دلیل تقسیم سلولی که به ایجاد سلول‌های بیشتر منجر می‌شود. موجودات چند سلولی یک مکانیزم پیچیده‌تر دارند و از آنجاکه سلول‌های بیشتری دارند، باید تفاوت داشته باشند. در رشد، آنابولیسم سهم بیشتری نسبت به کاتابولیسم دارد.

۵. تولید مثل: توانایی ایجاد ارگانیسم‌های جدید یا موجودات جدید خاص از طریق تولید مثل جنسی و غیرجنسی.  
۶. سازگاری: یکی از مهم‌ترین اصول نظریه تکامل، سازگاری موجود با محیط زیست از طریق ابزارهای مختلف مانند ویژگی‌های ژنتیکی، رژیم غذایی و عوامل خارجی است.

۷. پاسخ به محرک‌ها: واکنش موجودات زنده به محیط اطراف آن اغلب با حرکاتی مانند چرخش به سمت نور همراه است. این واکنش می‌تواند انقباض موجودات تک‌سلولی در پاسخ به محرک‌های شیمیایی یا واکنش‌های پیچیده‌ای از موجودات چندسلولی باشد که همراه با حرکت و استفاده از حواس است.

این هفت ویژگی، فرآیند فیزیولوژیکی هستند که دارای پایگاه‌های فیزیکی و شیمیایی هستند. افزون بر این هفت ویژگی، سیگنالینگ (ارتباط از طریق انتشار یا دریافت سیگنال) و مکانیزم‌های کنترل برای حفظ حیات نیز بیان شده است. (Mckay, 2004, p.20)

تعاریف فهرست‌محور از مفهوم حیات بسیار رایج است، اما آن‌ها با کاستی‌های بسیاری مواجه هستند که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. ارائه یک فهرست از نشانه‌های حیات به معنای تعریف حیات نیست. فهرست علائم بیماری، نشانه‌ای از وجود آن است، اما نمی‌تواند طبیعت و واقعیت بیماری را مشخص کند. فهرست صفات مانند فهرست نشانگان بیماری، یعنی مجموعه‌ای از علائم و نشانه‌های حیاتی است. وقتی نشانگانی کشف می‌شود، باید درباره علت‌های آن و سازوکاری که آن علائم را آشکار می‌کند، تحقیق نمود. (Ramin, 2018, p.253-273)

۲. از بین ویژگی‌های مختلف حیات و فهرست‌های مختلف، کدام فهرست و چند ویژگی را باید برای تمایز موجودات زنده از غیرزنده، ضروری در نظر گرفت؟ برخی از موجودات بدون داشتن این هفت ویژگی می‌توانند به



حیات خود ادامه دهند. پس کدام یک از این ویژگی‌ها حیات را از غیر حیات متمایز می‌کند؟ (Ramin, 2018, p253-273)

۳. چگونه می‌توانیم اطمینان حاصل کنیم که یک ویژگی ضروری را فراموش نکرده‌ایم یا یک ویژگی غیرضروری را در نظر نگرفته‌ایم؟

در دهه‌های اخیر، ما با واقعیت‌هایی مواجه هستیم که می‌توان آن‌ها را «حیات غریزی» نامید. در سال ۱۷۰۱ میلادی، موجودات چند سلولی کوچکی به نام روتیفر<sup>۱</sup> را کشف شد. بیش از یک هزار گونه از این موجودات وجود دارد. طول بدن آن‌ها به ندرت به ۲ میلی‌متر می‌رسد و برخی از آن‌ها تنها ۶۰ میکرومتر طول دارند. این موجودات در محیط آب شیرین یافت می‌شوند. سلول‌های بدن روتیفر تا پایان عمر خود تغییر نمی‌کنند. رشد این موجودات تنها از طریق افزایش پلازما انجام می‌شود. در شرایط مساعد، این موجودات زنده از طریق بکرزایی تولید مثل می‌کنند، با این حال، در شرایط نامساعد بر تولید مثل جنسی تکیه می‌کنند، هرچند نرها پس از تولید مثل می‌میرند. برخی از روتیفرها قادر به حیات در زمین برای مدت زمان بسیار طولانی - حدود ۱۳ سال - هستند. در طول این زمان، تمام ویژگی‌های حیات - یعنی هفت ویژگی پیشین - در بدن آن‌ها متوقف می‌شوند، ولی پس از مدتی (زمانی که این موجودات به آب می‌افتند) این فرایندها از سر گرفته می‌شوند.

انواع دیگر موجودات به نام تاردیگریدها<sup>۲</sup> وجود دارند. این جانداران بر روی خز زندگی می‌کنند و می‌توانند طی چند دهه بدون آب و غذا زنده بمانند و گرما (۱۵۱) و سرما (۲۷۳-)، تشعشعات هسته‌ای و فشار عمیق‌ترین اقیانوس - ها را تحمل می‌کنند.

در چنین مواردی، اگر ما نظریه بیولوژیکی مشترک حیات غریزی را بپذیریم، چگونه می‌توانیم این موجودات را براساس فهرست پیشنهادی از ویژگی‌های حیات، موجود زنده بنامیم. آیا تداوم حیات در درجه صفر مطلق و زمانی که تمام فرایندهای حیات متوقف می‌شود، قابل تصور است؟ (Jeuken, 1975: p.17)

## ۱-۲. رویکرد دانش محور

1. Rotifer
2. Tardigrades



معایب و چالش‌های یادشده در فهرست‌های ارائه شده، متخصصین زیست‌شناختی را به اتخاذ یک رویکرد علمی جهت تعریف مفهوم حیات متعهد کرد. به بیان دیگر، به جای ارائه فهرستی خاص از آثار فرایندهای حیات و به دست آوردن یک ویژگی عمومی - که عملاً غیرممکن است - آن‌ها مفهوم حیات را در یک نظریه یا حوزه علمی مطالعه می‌کنند (El-Hani, 2008, p248) و این مفهوم را در ارتباط با مجموعه مفاهیم اعمال شده در آن نظریه در نظر می‌گیرند. در واقع این نظریه، نظریه تکامل است.

نظریه ترکیبی تکامل، توضیحی علمی و کاملاً تعیین‌کننده برای تنوع موجودات زنده ارائه می‌کند. این نظریه در قرن بیستم نقشی محوری و وحدت‌بخش در زیست‌شناسی بر عهده داشت. می‌توان بر اساس این نظریه حیات را چنین تعریف کرد: حیات یعنی انتخاب طبیعی اجزای هم‌تاساز. اجزای هم‌تاساز ساختارهایی هستند که در محیط مناسب از روی الگوی خود تکثیر می‌شوند. تکامل از طریق انتخاب طبیعی، موجوداتی را پدید می‌آورد که بر یکدیگر اثر متقابل دارند، در محیط‌های مختلف، متفاوت عمل می‌کنند و به نحوی متفاوت موجب تکثیر اجزای خود هم‌تاساز می‌شوند. (سروش، ۱۳۵۹: ۶۲)

در زیست‌شناسی، نظریه تکامل ادعا می‌کند که تمام موجودات زنده روی زمین (خواه منقرض شده خواه نه) از یک بانک ژن اجدادی آغاز شده است.

در زیست‌شناسی تکاملی مدرن، تفاوت بین بلورهای غیر زنده و مولکول‌های زنده فقط در حفظ ویژگی‌ها (خوب یا بد) و تحویل آنها به نسل بعدی است. مولکول‌های زنده با به دست آوردن اتم‌ها و یا مولکول‌های دیگر از محیط زیست (مصرف مواد غذایی)، یک الگوی خاص (تولید مثل) ایجاد می‌کنند و اگر تغییرات در الگو به خاطر دلایل زیست محیطی ایجاد شده باشد، این تغییرات را در الگوهای آینده حفظ می‌کند، در حالی که بلورهای غیر زنده، اتم‌ها را از محیط زیست (مصرف مواد غذایی) برای ایجاد یک الگوی خاص اتخاذ می‌کنند، اما اگر به دلایل زیست محیطی تغییری در آن‌ها ایجاد شود، آن‌ها آن را به الگوهای آینده تحویل نمی‌دهند.

تحویل این تغییرات و نگهداری آن‌ها از طریق انتخاب طبیعی و بقا به مناسب‌ترین روش انجام می‌شود. اگرچه به نظر می‌رسد که این تعریف از حیات به طور گسترده تحت تأثیر همه شاخه‌های زیست‌شناسی مدرن قرار دارد، هر یک



از این شاخه‌ها، با وجود پذیرش انتخاب طبیعی، تعریفی خاص از حیات را ارائه می‌دهند. امروزه زیست‌شناسی به زیرمجموعه‌های آن بر اساس نوع موجودات مطالعه شده و روش‌های تجربی مطالعه آن‌ها تقسیم می‌شود. این زیرشاخه‌ها بیوشیمی، بیوفیزیک، زیست‌شناسی مولکولی، گیاه‌شناسی، ژنتیک، فیزیولوژی، زیست‌شناسی تکاملی، زیست‌شناسی شناختی و غیره را دربرمی‌گیرد. (Ramin, 2018, p.253-273)

## ۲. تعریف حیات از دیدگاه ملاصدرا

حیات، اسم مصدر از ریشه (ح ی ی) و به معنای زندگانی و زنده شدن است که در مقابل آن، موت و ممات (مردن) به کار می‌رود. (زمخشری، ۱۳۸۶، ص ۱۷۲) پس حیات داشتن یعنی زنده بودن. این معنا دو کاربرد دارد، که این دو کاربرد در دو تعریف ملاصدرا از حیات، روشن می‌شود.

ملاصدرا در آثار خود به‌طور کلی دو تعریف برای «حیات» بیان کرده است:

**الف) حیات زیستی:** موجود به گونه‌ای باشد که جذب و دفع و رشد و نمو و تولید مثل داشته باشد (صدرالمآلهین، ۱۳۵۴، ص ۲۵۷). این تعریف براساس رویکرد فهرست‌محور در زیست‌شناسی است، اما از آن در فلسفه استفاده نمی‌شود؛ زیرا این تعریف از حیات اگرچه در مقابل جمادات - که - چنین حیاتی ندارند- نوعی کمال به‌شمار می‌آید، ولی به‌طور کلی مستلزم نوعی نقص است. این تعریف براساس رشد و نمو و تولید مثل ارائه شده است که مستلزم حرکت هستند و حرکت نیز مستلزم نقص است؛ زیرا شیء متحرک که از قوه به سوی فعلیت حرکت می‌کند، در واقع از فقدان به سوی وجدان در حال حرکت است. بنابراین حیات به این معنا نمی‌تواند بر خداوند عزوجل حمل کرد؛ زیرا مستلزم نقص در خداوند خواهد بود. (سبزواری، ۱۳۸۳، ص ۲۱۱) در نتیجه این تعریف دربردارنده تمام موجودات دارای حیات (مجردات) نخواهد بود و اخص از معرف است.

**ب) حیات شعوری:** براساس این تعریف، موجود دارای حیات، موجود دراک فعال است؛ یعنی موجودی که علم و آگاهی دارد و همچنین از او فعل صادر می‌شود. به بیان دیگر، موجود اگر به گونه‌ای باشد که از روی علم و دانایی فعل از او صادر شود، دارای حیات خواهد بود (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۴۱۷).

حکمای الهی چون حیات را امری وجود و بسیط می‌دانند، آن را به درک و فعل (لوازم حیات) تعریف می‌کنند



(طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۲۹) بنابراین امکان تعریف منطقی آن وجود ندارد؛ زیرا حدود، مرکب از اجناس و فصول است (فارابی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۳۸) و امر بسیط، جنس و فصل ندارد (ابن‌سینا، ۱۳۷۱، ص ۱۱۹؛ صدرالمتألهین، ۱۳۶۰، ص ۱۳۵).

فلاسفه اسلامی لوازم حیات را ادراک (علم) و فعل (قدرت) دانسته‌اند. هرچند مفهوم حیات غیر از مفهوم ادراک و فعل است، در عین حال، حقیقت و مصداق این صفات، واحد است. (ابن‌سینا، ۱۳۶۳، ص ۳۳؛ صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، صص ۴۱۸-۴۱۹؛ همان، ج ۲، ص ۲۳۵)

در عالم مادی، ادراک و فعل به‌واسطه قوای مدرکه و محرکه انجام می‌شود؛ اما در عالم مجردات و در مورد خداوند، برای ادراک و فعل به این قوا نیازی نیست؛ زیرا میان ذات و علم او تغییری وجود ندارد و علم او نیز مبدأ فعلش است. (فارابی، ۱۳۴۵، ص ۴؛ ابن‌سینا، ۱۳۷۹، ص ۶۰۰؛ سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۱۷؛ صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۴۱۳) از این‌رو با اثبات توحید و بساطت ذات باری و نیز علم و قدرت کامل و اتم او، حیات به‌عنوان صفتی ثبوتی اثبات می‌شود. (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۴۱۳) از این‌رو این تعریف از حیات تمام مصادیق آن را دربرمی‌گیرد.

## ۱-۲. تفاوت‌ها و شباهت‌های تعریف حیات در حکمت متعالیه و زیست‌شناسی

۱. تعریف حیات زیستی در حکمت متعالیه مشابه رویکرد فهرست‌محور در زیست‌شناسی است و صرفاً دربردارنده موجودات عالم طبیعت می‌شود. از آنجاکه این تعریف، مستلزم نوعی نقص است، حیات به این معنا را نمی‌توان بر خداوند عزوجل حمل کرد؛ زیرا مستلزم نقص در خداوند خواهد بود (سبزواری، ۱۳۸۳: ص ۲۱۱)، اما تعریف حیات شعوری بر خداوند و موجودات مجرد قابل صدق است.

۲. براساس تعریف شعوری حیات در حکمت متعالیه، موجودات مادی دارای حیات باید نفس داشته باشند، اما در زیست‌شناسی با چنین مفهومی روبرو نیستیم و تنها با توضیحات دقیقی درباره جزئی‌ترین اجزای جهان مادی مواجه می‌شویم که با مطالعات و آزمایشات تجربی دارا یا فاقد نشانه‌های حیاتی شناخته می‌شوند و در صورت دارا بودن حیات، در یکی از رده‌های پنجگانه قرار می‌گیرند.



البته این تفاوت ناشی از موضوعات مختلف این علوم است؛ زیرا حوزه زیست‌شناسی، ماده است و حیات را نیز در همین حوزه می‌تواند مطالعه کند، در حالی که حوزه فلسفه، اعم از موجودات مادی و مجرد است.

۳. تفاوت تعریف شعوری حیات و تعریف زیستی حیات این است که تعریف اول، تعریف به لوازم حیات؛ یعنی لوازم خاص موجود دارای حیات است، اما تعاریف زیست‌شناسی از حیات، تعریف به مصادیق دارای حیات است (استقرا). از این‌رو تعریف زیست‌شناسی، تعریف به رسم نیز نیست؛ زیرا در تعریف به رسم، عرض خاص باید در تعریف بیان شود، در حالی که در این تعاریف نمی‌توان اطمینان داشت موجود دارای حیات حتماً دارای این ویژگی‌ها خواهد بود.

۴. زیست‌شناسی برای دستیابی به مفهوم حیات از دو رویکرد فهرست‌محور و دانش‌محور بهره می‌برد. در رویکرد فهرست‌محور - با پذیرش تمایز میان موجود زنده و غیرزنده - فهرست‌های متفاوتی از ویژگی‌های موجودات زنده عرضه می‌گردد. اما فهرست کردن صفات، تعریف کردن حیات نیست. برای تعریف حیات باید توضیحی درباره مجموعه‌ای از صفات موجودات زنده که کنار هم کار می‌کنند، ارائه دهیم. در رویکرد دانش‌محور که روش مناسب‌تری برای دستیابی به مفهوم حیات است، تلاش می‌شود حیات درون شبکه‌ای براساس مفاهیم موجود در یک دانش خاص علمی تعریف گردد. این رویکرد که در آن مجموعه‌ای از ویژگی‌های موجودات زنده با هم در نظر گرفته می‌شود، رویکردی مناسب‌تر برای رساندن مفهوم حیات است. مفهوم حیات را باید در زمینه‌ای از روابط میان مفاهیمی که در نظریه‌ها و دانش‌های خاص وجود دارد، شکل داد. (Bedau, 1996, pp332-357)

از این‌رو رویکرد دانش‌محور در پی آن است که حیات را در سطوح مختلف بسنجد. این سطوح توسط دانش‌های متفاوتی بررسی می‌شوند. در رویکرد دانش‌محور بر خلاف رویکرد فهرست‌محور که در آن بر صفات خاصی تأکید می‌گردد، این باور وجود دارد که این صفات در سطوح مختلف حیات می‌تواند متفاوت باشند.

اما تعریفی که از حیات در این دیدگاه مطرح می‌شود، ظاهراً حیات را مشترک لفظی می‌داند که در همه جانداران به یک معنا نیست و منشأ آن نیز اشکال قبلی است. در این صورت، به تبع تعداد جانداران، حیات باید تعریف شود که غیرممکن است.



اما اگر حیات را مشترک معنوی بدانیم و آن را با یک ویژگی عمومی مانند تکامل و سازگاری با محیط تعریف کنیم، در رویکرد فهرست‌محور نیز سازگاری به وجود خواهد آمد. در واقع، رویکرد دانش‌محور به یکی از ویژگی‌های رویکرد فهرست‌محور اشاره می‌کند و آن را بسط می‌دهد. مفهوم تکامل و سازگاری نیز به همان علم و قدرت باز می‌گردد که تعریف سنتی است.

۵. می‌توان میان تعریف زیستی حیات و تعریف شعوری آن ارتباط برقرار کرد؛ بدین نحو که در حکمت متعالیه تعریف شعوری حیات ملازم با فعل و درک است و در رویکرد فهرست‌محور، تعریف حیات در زیست‌شناسی، در واقع مصادیق فعل و درک را با تفصیل بیشتری بیان می‌کند. به‌عنوان مثال پاسخ به محرک و سازگاری مصادیقی برای درک و فعل خواهند بود، بنابراین ویژگی‌های زیست‌شناسی حیات، موجب وضوح بیشتر تعریف فلسفی حیات در مصادیق مادی می‌شود.

البته مزیت تعریف شعوری حیات نسبت به تعریف زیست‌شناسی آن این است که مصادیق فعل و درک احتمالاً اعم از فهرست‌های زیست‌شناسی خواهند بود. در واقع اشکالی که به رویکرد فهرست‌محور وارد شد که ممکن است یک ویژگی نادیده گرفته شده باشد، به تعریف شعوری حیات وارد نیست، چون مفاهیم فعل و درک، اعم از مصادیق زیست‌شناسی بیان شده هستند.

## ۲-۲. مصادیق حیات در زیست‌شناسی و حکمت متعالیه

مصادیق حیات براساس تعاریف حیات زیستی، متفاوت از مصادیق حیات شعوری است. مطابق تعریف زیستی، موجودات عالم طبیعت به موجودات زنده و غیرزنده تقسیم می‌شوند. ملاصدرا مبتنی بر تعریف زیستی، موجودات را به‌طور کلی به موجودات دارای حیات (نبات، حیوان و انسان) و موجودات فاقد آن (جماد) تقسیم می‌کند. این تقسیم در زیست‌شناسی امروزی با تفصیل بیشتری مطرح می‌شود و مصادیق جانداران عبارتند از: باکتری‌ها، آغازیان، قارچ‌ها، گیاهان و جانوران.

لکن مصادیق تعریف حیات شعوری مبتنی بر اصول حکمت متعالیه همه موجودات اعم از جماد، نبات، حیوان، انسان و مجردات را در بر می‌گیرد. البته بیان این نکته ضروری است که اگرچه مصادیق حیات، براساس تعریف



شعوری همه موجودات را دربرمی‌گیرد، اما این امر با توجه به مبانی فلسفه ملاصدرا قابل اثبات است. این در حالی است تعریف شعوری براساس مبانی فلسفه‌های پیش از ملاصدرا، تنها موجودات دارای علم و قدرت (حرکت ارادی) را دربرمی‌گیرد و موجوداتی که چنین علم و حرکت ارادی ندارند، دارای حیات نیستند. بنابراین براساس فلسفه‌های پیش از ملاصدرا موجودات به‌طور کلی به موجودات دارای حیات (حیوان، انسان و مجردات) و موجودات فاقد آن (جماد و نبات) تقسیم می‌شدند، تعریفی که در آثار ملاصدرا نیز به آن اشاره شده است.

## ۲-۲-۱. جمادات

جمادات براساس تعریف شعوری و اصول حکمت متعالیه دارای حیات هستند. نخستین اصل در حکمت متعالیه اصیل بودن وجود و اعتباری بودن ماهیت است. وقتی وجود را اصیل بدانیم، معتقدیم آن چیزی که متن واقع را پر کرده و کمالات واقعی به آن باز می‌گردد، وجود است.

از سوی دیگر وجود، بسیط است؛ یعنی مرکب از اجزای مختلف نیست؛ زیرا در این صورت باید ترکیبی از وجود و غیر وجود باشد، حال آنکه غیر از وجود، چیزی نیست. پس هر کمالی به وجود باز می‌گردد و مربوط به جزء وجود نیست، بلکه عین وجود و مساوق با آن است. (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۱۵)

اصل سوم که مورد قبول حکمت متعالیه است، اصل تشکیک در وجود است. چون وجود یک حقیقت ذومراتب است، پس همه کمالاتی که به وجود باز می‌گردد، ذومراتب و تشکیکی است.

«حیات» نیز براساس دیدگاه صدرالمآلهین یکی از همین کمالات به‌شمار می‌آید که باید به وجود بازگردد و مساوق با وجود دانسته شود. (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۴۱۸) حیات نیز مانند وجود، حقیقتی ذومراتب و تشکیکی است و هر جا موجودی باشد به اندازه بهره‌ای که از وجود می‌برد، از حیات نیز برخوردار است. حیات در همه مراتب وجود، سر بیان دارد و برخی مراتب حیات مانند مراتب وجود، در نهایت شدت و بعضی مراتب، در نهایت ضعف هستند، اما هیچ موجودی را نمی‌توان فاقد حیات دانست.

بدین ترتیب با توجه به اصول و مبانی حکمت متعالیه، این دیدگاه رایج که تنها بعضی از موجودات دارای حیات هستند؛ غیر قابل قبول است و همین که حیات برای یکی از مراتب هستی ثابت شد، به حکم اصالت، بساطت و



تشکیک وجود، برای تمام مراتب هستی و البته به صورت مشکک ثابت می‌شود. این دیدگاه با بسیاری از آیات و روایات نیز منطبق است که برای موجودات به ظاهر فاقد حیات، قدرت تکلم، سمع و علم و غیره ثابت می‌کنند و در نتیجه آنان را دارای نحوه‌ای از حیات می‌دانند. صدرالمتألهین در توضیحی با بیان آیه «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» می‌نویسد که سجده و تسبیح همه موجودات، اختیاری و آگاهانه است و صفات کمالی هفت‌گانه یعنی حیات، علم، قدرت، سمع، بصر و کلام از موجودات جداشدنی نیست. (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۲۳۵)

از این رو ملاصدرا معتقد است هر موجودی در این عالم، نفس و عقلی دارد که در عالم نفس و عقل است. مانند کره زمین که بنابر آیات قرآنی و احادیث نبوی دارای حیات و کلمه فعاله (یعنی نفس و عقل) است. او با براساس برخی از منابع می‌گوید زمین دارای نیروی رشد و نمو است و رشد گیاهان و درختان و وجود سنگ‌های قیمتی و کوه‌ها و معادن و مانند آن، همه نشان می‌دهد که نفس مدبر و نیرویی معنوی در جوف زمین وجود دارد که تمام این صور و زیبایی‌ها را به وجود آورده است و ممکن نیست که زمین مرده و بدون حیات، مبدایی برای این همه افعال و آثار باشکوه باشد. پس اگر زمین دارای حیات است، دارای نفس شاعر و مدبر هم خواهد بود. اگر این زمین محسوس دارای حیات است، پس زمین موجود در عالم عقل قطعاً زنده و دارای حیات است. صدرالمتألهین در ادامه، نتیجه می‌گیرد هر موجودی در این جهان، دارای نفس و عقل و اسمی الهی است و نیز هر امر مشهودی باطنی مستور و پنهان دارد و خداوند در آیه «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ» (اسراء، ۴۴) و آیه «فَسُبْحَانَ الَّذِي يَبْدِيهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (یس، ۸۳) بر این امر تأکید کرده است. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰، ص ۲۳۰-۲۳۴)

## نباتات

براساس تعریف زیستی، نباتات دارای حیات هستند زیرا نباتات (گیاهان) نیروی تغذیه، رشد و نمو و تولید مثل دارند. (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۵۳) اما مبتنی بر تعریف شعوری حیات، نباتات به خاطر بهره نداشتن از نیروی احساس و حرکت ارادی - چنان که فلاسفه پیش از ملاصدرا معتقد بودند- دارای حیات نیستند. در واقع، گیاهان دارای قوای علامه و عماله نیستند و به تبع آن فاقد اراده و حرکت ارادی هستند؛ از این رو این فلاسفه گیاهان را فاقد حیات



می‌دانند. اما ملاصدرا در بحث قوه لامسه بیان می‌کند اگر لمس را حرکت به سوی امر ملایم و دوری از امر منافر بدانیم، نباتات نیز به نحوی صاحب حس و حیات هستند. (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۱۶۳-۱۶۴) در این صورت، براساس اصول فلسفه‌های پیش از ملاصدرا نیز می‌توان مدعی شد گیاهان حیات دارند. هرچند طبق مبانی خاص حکمت متعالیه در مورد حیات و مساوق دانستن حیات با وجود، همه موجودات از جمله گیاهان نیز دارای حیات، علم و قدرت هستند.

### حیوانات

حیات در حیوانات نسبت به حیات در نباتات، در سطحی بالاتر بروز پیدا کرده است. حیوانات مطابق هر دو تعریف زیستی و شعوری حیات دارند. تمام حیوانات افزون بر قوای نفس نباتی، قوه‌ای دارند که با آن حس می‌کنند و حرکت ارادی و اختیاری دارند، با این حال، حیوانات از نیروی تعقل بی‌بهره هستند. با توجه به این خصوصیات، نفس حیوانی این‌گونه تعریف شده است:

«نفس حیوانی، کمال اول برای جسم طبیعی آلی (عضودار) است که افزون بر تغذیه، رشد و تولید مثل، دارای نیروی احساس بوده (درک جزییات)، با اراده حرکت می‌کند. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰، ص ۱۹۹)

فلاسفه برای نفس حیوانی دو دسته قوای مستخدمه و خادمه برشمرده‌اند که قوای مستخدمه قوای اصلی نفس حیوانی به شمار می‌آیند که خود، در بردارنده قوای مدرکه و محرکه است. قوای مدرکه عمل ادراک را در حیوان بر عهده دارند. در فرآیند ادراک گروهی از قوا عهده‌دار ادراک و گروهی عهده‌دار ذخیره آن صور مدرکه هستند. افزون بر این گروهی دیگر از قوای مدرکه در فرآیند ادراک عمل تغییر در صور مدرکه را بر عهده دارند. همچنین گروهی از این قوا در بدن حیوان ظاهرند و گروهی دیگر در باطن حیوان مخفی هستند، به گونه‌ای که با حواس، قابل مشاهده نیستند. بر همین اساس، قوای مدرکه به دو دسته کلی حواس ظاهری و باطنی تقسیم می‌شوند. (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ج ۸، صص ۵۳-۵۴)

لکن قوای محرکه، عامل حرکتی در حیوان است، به گونه‌ای که از ابتدای حرکت - که ایجاد انگیزه یا شوق باشد - تا به حرکت در آوردن اعضای بدن را برای رسیدن به مقصود، عهده‌دار است. حیوان تا زمانی که به امری مشتاق نگردد،



برانگیخته نمی‌شود و به جانب آن حرکت نمی‌کند. منشأ این شوق، قوای مدرکه نیستند؛ زیرا قوای مدرکه جز ادراک و حکم کردن، کار دیگری را انجام نمی‌دهند. این قوا وقتی امری را توسط حواس یا وهم ادراک می‌کنند، چنان نیست که حتماً به سوی آن اشتیاق یابند یا از آن نفرت پیدا کنند. بنابراین این امر (حرکت) ناشی از قوای مدرکه نیست که در یکی اشتیاق ایجاد نماید و در دیگری اشتیاق ایجاد نکند. (ابن‌سینا، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۴؛ صدرالمآلهین، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۵۵)

صدرالمآلهین تفاوت میان تحریکات حیوان با غیر حیوان را در این می‌داند که حیوان به‌خاطر این که ذات و ماهیتش از عناصر متضادی ترکیب شده است، دارای دواعی، خواسته‌ها و قوای مختلفی است، ولی چون ذات و ماهیت دیگر موجودات طبیعی، بسیط است، اراده‌ای دارند که بر نظام واحد غیر متغیری استوار است. نباتات نیز اگرچه ترکیبی از عناصر متضاد بوده و دارای چند قوه متعددند، ولی همه این قوا دارای راه و روش واحد نیستند، در نتیجه، انگیزه‌های گوناگونی زاید بر قصد و اراده اولیه خود ندارند. به همین دلیل فلاسفه پیش از ملاصدرا معتقد بودند گیاهان دارای حیات نیستند، اما ملاصدرا با توجه به مبانی خاص فلسفه خود توانست وجود حیات را در تمام مراتب هستی اثبات کند.

## انسان‌ها

انسان‌ها افزون بر قوای نفس نباتی و نفس حیوانی، قوه‌ای دارند که با آن تفکر می‌کنند و تصورات و تصدیقات کلیه را درک می‌نمایند. با توجه به این خصوصیات، نفس انسانی این‌گونه تعریف شده است: نفس انسانی، کمال اول برای جسم طبیعی آلی (عضودار) است که افزون بر کارهای قبل، تصورات و تصدیقات کلی را تعقل کرده است، استنباط آرا می‌کند و افعال فکری و حدسی انجام می‌دهد. (صدرالمآلهین، ۱۳۶۰، ص ۱۱۹) با توجه به این تعریف، قوه‌ای را که ادراکات خاص انسانی را برعهده دارد، عقل نظری می‌گویند و مراتب آن، عقل هیولانی، عقل بالملکه، عقل بالفعل و عقل مستفاد است. (صدرالمآلهین، ۱۳۶۰، ص ۱۱۹) قوه‌ی دیگری که قوای حیوانیه را بر اساس نظر قوه عالمه و عقل نظری به کار گمارد، عقل عملی می‌گویند. (صدرالمآلهین، ۱۳۶۰، ص ۱۳۱). این قوه نیز بر حسب استکمال شامل چهار مرتبه‌ی تجلیه (تهذیب ظاهر)، تخلیه (تهذیب باطن)، تخلیه (آراستن نفس ناطقه) و فناء است.



البته مرحله فنا، مرتبه منتهای سفر قوه عملی و تکامل آن نیست و سفر تکاملی همچنان ادامه دارد. (صدرالمتألهین، ۱۳۵۴، ص ۲۸۷)

بنابراین هر چقدر انسان در مراتب عقل نظری و عملی سیر و سلوک کند، می تواند مراتب بالاتری از حیات را تجربه کند. این حیاتی است که به انسانی که مراتب کمال را طی می کند، اختصاص دارد.

### مجردات

براساس تعریف حیات شعوری، مجردات دارای حیات می باشند، اما حوزه تعریف حیات زیستی صرفاً عالم طبیعت است. با توجه به اینکه مفهوم حیات، بر کمال وجودی دلالت می کند، همه مجردات دارای صفت ذاتی حیات هستند و بالاترین مرتبه حیات، مخصوص ذات مقدس الهی است. (مصباح یزدی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۴۷۰) اساساً حیات به معنایی که با علم و فاعلیت ارادی ملازم است، لازمه وجود غیر مادی است؛ زیرا اگر چه حیات به موجودات مادی جاندار نسبت داده می شود، اما در حقیقت، صفت روح آن هاست و بدن شان در اثر تعلق روح، متصف به آن می گردد. به دیگر سخن، همچنان که امتداد، لازمه وجود جسمانی است، حیات نیز لازمه وجود مجرد (غیر جسمانی) است. با توجه به این مطلب، از آنجاکه ذات مقدس الهی مجرد و غیر جسمانی است و هر موجود مجردی حیات دارد، پس خداوند متعال هم ذاتاً دارای حیات است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ص ۷۵)

### ۳. تفاوت ها و شباهت های مصادیق حیات در حکمت متعالیه و زیست شناسی

۱. براساس مبانی حکمت متعالیه، حیات، مساوق وجود است و هر جا وجود هست، حیات نیز هست. از این رو مراتب حیات نیز همانند مراتب وجود، شدت و ضعف دارد و در هر مرتبه، احکام ماهیت خاصی آن را همراهی می کند. (صدرالمتألهین، بی تا، ص ۱۳۷)

بنابراین هر موجودی به اندازه ای که از وجود بهره دارد، به همان اندازه نیز دارای حیات می باشد. از این رو از منظر ملاصدرا از خدای تعالی تا پایین ترین موجودات، همگی دارای حیات می باشند، لکن رتبه حیات هر موجودی متناسب با رتبه وجودی اوست.

بنابراین مراتب حیات در حکمت متعالیه بسیار گسترده می شود و حیات، حیات موجودات عالم طبیعت و ماوراء



طبیعت را در برمی گیرد، اما در زیست‌شناسی، حیات تنها بخشی از موجودات عالم طبیعت را در برمی گیرد و حیات مجردات و جمادات را در نظر نمی‌گیرد.

بدین ترتیب اگرچه مسئله حیات در فلسفه امری متعالی در نظر گرفته می‌شود و در زیست‌شناسی در افق مادی کاوش می‌گردد، می‌توان در قلمرو عالم طبیعت، میان مصادیق حیات در زیست‌شناسی و فلسفه رابطه عام و خاص در نظر گرفت.

۲. از دیدگاه حکمت متعالیه گیاهان دارای نیروی تغذیه، رشد و تولیدمثل هستند و این ویژگی‌ها، آن‌ها را از جمادات متمایز می‌سازد، هر چند از نیروی احساس و حرکت ارادی بهره‌ای ندارند و از این جهت، از حیوانات و انسان‌ها متمایز می‌شوند. در زیست‌شناسی نیز این توانایی‌ها برای گیاهان تأیید شده است و همچنین از حس و حرکت ارادی به‌عنوان دو ویژگی نام برده شده است که گیاهان فاقد آن هستند و بدین ترتیب از جانوران متمایز شده‌اند.

(Minkoff, 2008, p.48)

۳. در حکمت متعالیه، مراتب حیات بنابر مبانی چون تشکیک وجود، شدت و ضعف دارد و رتبه حیات در هر موجودی با رتبه وجودی او متناسب است. به همین خاطر آن‌جا که قوای هر نفسی شمرده می‌شود، نفس انسانی مبحث مستقلی را به خود اختصاص می‌دهد. اما در زیست‌شناسی چنین ارتباط تشکیکی میان فرمانروها وجود ندارد و انسان و دیگر حیوانات در یک رتبه قرار دارند، منتهی با ساختاری متفاوت، چنان‌که دیگر حیوانات نیز با یکدیگر متفاوت هستند.

۴. از دیدگاه حکمت متعالیه گیاهان دارای نیروی تغذیه، رشد و تولیدمثل هستند و این ویژگی‌ها، آن‌ها را از جمادات متمایز می‌سازد، هر چند از نیروی احساس و حرکت ارادی بهره‌ای ندارند و از این جهت، از حیوانات و انسان‌ها متمایز می‌شوند. در زیست‌شناسی نیز این توانایی‌ها برای گیاهان تأیید شده و همچنین از حس و حرکت ارادی به‌عنوان دو ویژگی نام برده شده است که گیاهان فاقد آن هستند و بدین ترتیب از جانوران متمایز شده‌اند.

۵. حیوانات در حکمت متعالیه افزون بر تغذیه، رشد و تولید مثل، دارای نیروی احساس (درک جزییات) و حرکت

ارادی هستند. (صدرالمآلهین، ۱۳۶۰، ص ۱۹۹)



زیست‌شناسان نیز مانند فلاسفه، جانوران را دارای حرکت و جنبندگی ناشی از نیرو و اراده خود می‌دانند و معتقدند همهٔ جانوران (حتی برای دوره‌ای از عمرشان) جنبنده‌اند، درحالی‌که گیاهان معمولاً ثابت هستند.

۶. در تقسیم‌بندی موجودات زنده در فلسفه با یک تقسیم منطقی ثنایی روبه‌رو هستیم:

۱. بر وتیره واحد هستند و نفس ندارند. (جمادات)

۲. بر وتیره واحده نیستند و نفس دارند.

۱-۲. حرکت ارادی و احساس ندارند. (نباتات)

۲-۲. حرکت ارادی و احساس دارند.

۱-۲-۲. قدرت تفکر و ادراک کلیات ندارند. (حیوانات)

۲-۲-۲. قدرت تفکر و ادراک کلیات دارند. (انسان‌ها)

در تقسیم‌بندی زیست‌شناسی و فرمانروهای پنج‌گانه، دقت تقسیم‌ثنایی وجود ندارد، اما در عوض تقسیم‌بندی بر اساس مجموعه‌ای از خصوصیات ازجمله ساختار، آثار، عملکردها و غیره است که موجب می‌شود هر موجود در یک فرمانرو قرار گیرد و این تقسیم‌بندی، نوعی تقسیم استقرایی به‌شمار می‌آید.

به این ترتیب اگر قرار باشد موجودات جدید یعنی باکتری‌ها، آغازیان و قارچ‌ها را در تقسیم‌بندی فلسفی جای دهیم، باید بگوییم در هر سه گروه، آن دسته از انواعی که دارای حرکت و احساس هستند، در گروه حیوانات و بقیه در قسم نباتات جای می‌گیرند؛ به‌طور مثال انواع بسیاری از باکتری‌ها دارای حرکت می‌باشند. باکتری‌ها هنگام تغییر pH محیط یا هنگام کمبود مواد مغذی مورد نیازشان در محیط، با استفاده از دنباله‌هایی که حرکت را برای‌شان ممکن ساخته است، محیط را ترک می‌کنند و جابه‌جا می‌شوند. این چنین مشاهداتی نشان‌دهندهٔ وجود آگاهی و حس لامسه‌ای است که می‌تواند تغییرات محیطی را دریابد و با حرکت ارادی، خود را به محیطی مطلوب‌تر منتقل کند، شبیه آن‌چه که در حیوانات دیگر مشاهده می‌کنیم. بنابراین ظاهراً ایرادی ندارد که بتوان برای این انواع، نفس حیوانی قائل شد. در میان آغازیان و قارچ‌ها نیز، انواعی دارای حرکت هستند.

اما انواعی از باکتری‌ها، آغازیان و قارچ‌ها که دارای حس و حرکت نیستند، چون همگی دارای تغذیه، تولید مثل و رشد هستند، پس دارای نفس نباتی می‌باشند، هر چند که نوع تغذیه، تولید مثل و رشد آنها با گیاهان متفاوت باشد.



۷. براساس تعریف فلسفی، نباتات (گیاهان) دارای نیروی تغذیه، رشد و نمو و تولید مثل هستند و این ویژگی‌ها، آن‌ها را از جمادات متمایز می‌سازد، همچنین از نیروی احساس و حرکت ارادی بهره‌ای ندارند و از این جهت، از حیوانات و انسان‌ها متمایز می‌شوند. این تعریف، مشابه تعریف ابتدایی گیاه در زیست‌شناسی است که گیاه را به‌عنوان یک موجود زنده یوکاریوت و دارای تعداد زیادی سلول تعریف می‌کند که بیشترسان فاقد اندام‌های حسی یا حرکت ارادی بوده و در صورت رشد کامل دارای ریشه، ساقه و برگ می‌باشند.

هر چند این تعریف ابتدایی، تعریف دقیقی نیست؛ زیرا تنها گیاه آوندی دارای ریشه، ساقه و برگ هستند و اگر این عبارت (دارای ریشه، ساقه و برگ) از این تعریف حذف شود، این تعریف مانع اغیار نخواهد بود و قارچ‌ها را نیز دربرمی‌گیرد؛ چنان که تعریف فلسفی گیاه نیز شامل قارچ‌ها می‌شود.

اما تعریف گسترده‌تر گیاه عبارت است از هر چیزی که فتواتوتروف می‌باشد؛ یعنی غذای خودش را از مواد خام غیرآلی و نور خورشید تولید کند. (Smith, 1997, p47) این تعریف، تعریف دقیق‌تری است و تفاوت گیاهان با دیگر قلمروها مانند قارچ‌ها را نشان دهد؛ زیرا قارچ‌ها هتروتروف<sup>۱</sup> هستند. بنابراین این تعریف، مانع اغیار است.

به نظر می‌رسد بتوان از این تعریف زیست‌شناسی گیاه، در تعریف فلسفی آن بهره برد و استفاده از این تعاریف و همچنین استفاده از تقسیم‌بندی‌های زیست‌های درباره جانداران در فلسفه به دقیق‌تر شدن و بسط آن کمک می‌کند.

۸. در طول بررسی مسئله حیات چه در فلسفه و حکمت متعالیه و چه در علم زیست‌شناسی با مواردی روبه‌رو می‌شویم که نشان می‌دهد با وجود پیشرفت‌ها و کنکاش‌های دقیق، در عالم واقع، تعاریف، تقسیم‌بندی‌ها و مرزبندی‌ها، همواره دارای نقاط ابهام‌آلودی بوده و هستند. بشری که تا دیروز احساس می‌کرد به راحتی تفاوت موجود جاندار و بی‌جان را می‌فهمد، اکنون به روی پدیده‌ای به نام ویروس چشم گشوده است که با وجود داشتن اطلاعات ساختاری دقیق، نمی‌تواند آن را در هیچ دسته‌ای از موجودات زنده جای دهد و ناگزیر آن را مرز حیات معرفی می‌کند.

این مطلب مؤید آن است که همان‌طور که در اصول حکمت متعالیه بیان شده است، بنابر اصالت وجود و به

---

۱. قارچ‌ها بر خلاف گیاهان نمی‌توانند خوراک خود را تولید کنند، بنابراین برای ادامه زندگی ناچار هستند مصرف‌کننده باشند.



سبب وجودی بودن مسئله حیات، باید به این پدیده، نگرش تشکیکی داشت. در واقع این ابهامات ناشی از عدم دقت نیست، بلکه ناشی از تشکیکی بودن این مسئله است. بدین جهت نمی‌توان با روش منطق ارسطویی و تقسیم ثنائی این یا آن، خط‌کشی منظمی از جهان عینی ارائه کرد. بر این اساس، اگر چه تقسیم‌بندی موجودات به جاندار و بی‌جان و سپس تقسیم جانداران به اقسام خود و بیان آثار، قوا و ویژگی‌های هر یک، در نگاه ابتدایی، مفید است و در زندگی روزمره کاربرد دارد، اما هنگام مطالعات عمیق و دقیق فلسفی و علمی باید با نگرش تشکیکی و با منطقی متناسب با اصول حکمت متعالیه به این مسئله پرداخت.





## نتیجه گیری

مطالعات در مورد حیات همواره مورد توجه فیلسوفان و دانشمندان بوده است. بسیاری از متفکران، این پدیده مهم را از دیدگاه‌های مختلف بررسی کرده‌اند و در این زمینه دستاوردهای بزرگی به دست آورده‌اند. زیست‌شناسی یکی از علمی است که با مفهوم حیات ارتباطی نزدیک دارد. زیست‌شناسی برای دستیابی به مفهوم حیات، از دو رویکرد فهرست‌محور و دانش‌محور بهره می‌برد که به نظر می‌رسد رویکرد دانش‌محور، روشی مناسب‌تر برای دستیابی به مفهوم حیات است.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه مسئله حیات در تعریف شعوری آن در حکمت متعالیه به‌عنوان یک امر متعالی در نظر گرفته می‌شود و در تعریف زیستی حیات در افق مادی کاوش می‌گردد، می‌توان رابطه عموم و خصوص مطلق میان مصداق حیات در این دو تعریف در نظر گرفت. در فلسفه ملاصدرا بر اساس «مساوقت وجود با حیات»، هر جا موجودی تحقق دارد، حیات هم تحقق دارد. حال این وجود یا مجرد محض است که در این صورت، حیات آن ذاتی است و یا آمیزه‌ای از مجرد و مادی است که در این صورت حیات آن به واسطه وجود و بعد تجردی آن است. اما در زیست‌شناسی با توجه به تعریف حیات، تنها برخی موجودات، حیات دارند. این به خاطر تفاوت مبانی حکمت متعالیه و زیست‌شناسی است؛ زیرا آنچه را فیلسوفان اسلامی بالعرض (جسم و ماده) متصف به حیات می‌دانند، از منظر زیست‌شناسی، بالذات دارای حیات است. از دیدگاه زیست‌شناسان، حیات، خاصیت ذاتی ماده نیست، بلکه زمانی که ماده به سطحی از پیچیدگی و سازمان‌یابی رسیده باشد، به این خاصیت دست می‌یابد و این نقطه اختلاف فلسفه صدرایی و زیست‌شناسی است.

علوم زیستی می‌تواند درباره قسمت طبیعیات در فلسفه مانند تقسیم‌بندی موجودات مادی دارای حیات و ویژگی‌های آن‌ها موضع نفی یا اثبات داشته باشد، اما نسبت به بخش‌هایی از دیدگاه‌های متعالی فلسفی که خارج از موضوع زیست‌شناسی است، نه تنها نمی‌تواند اظهار نظر کند، بلکه روش علوم زیستی در مورد آن کارایی ندارد. اما دیدگاه فلسفه نسبت به علوم زیستی با چشم‌پوشی از قسمت طبیعیات که به علوم طبیعی در گذشته مربوط است، دیدگاهی اعم است و نسبت به علوم زیستی موضع نفی یا اثبات ندارد، مگر قسمتی که زیست‌شناسان، خارج از حوزه



سال نهم، شماره هفدهم، بهار و تابستان ۱۴۰۳

علم و روش خود در مورد آن نظریه پردازی کرده باشند که آن هم در واقع مبتنی بر روش علوم زیستی و اثبات در آزمایشگاه نبوده است.





## منابع و مأخذ

۱. ابن سینا (۱۴۰۴ق). التعليقات. بيروت: مكتبة الاعلام الاسلامی.
۲. ابن سینا (۱۳۷۱). المباحثات. قم: انتشارات بیدار.
۳. ابن سینا (۱۳۶۳). المبدأ و المعاد. تهران: چاپ عبدالله نورانی.
۴. ابن سینا (۱۳۶۴). النجاة من الغرق فی بحر الضلالات، تهران: چاپ محمدتقی دانش‌پژوه.
۵. اپارین، آ. ای (۱۳۴۹-۱۳۵۲). حیات: طبیعت. منشأ و تکامل آن. ترجمه هاشم بنی‌طرفی. تهران: کتاب‌های جیبی، فرانکلین.
۶. ارسطو (۱۳۶۹). درباره نفس، ترجمه ع.م.د. تهران: انتشارات حکمت.
۷. افلاطون (۱۳۸۰). دوره کامل آثار افلاطون. (ترجمه محمدحسن لطفی). رضا کاویانی. تهران: انتشارات خوارزمی.
۸. باربور، ایان (۱۳۶۲). علم و دین. (ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۲ش). ریحیق مختوم. قم: مرکز نشر اسراء.
۱۰. زمخشری، محمودبن عمر (۱۳۸۶). مقدمه‌الادب. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.
۱۱. سبزواری، هادی (۱۳۸۳). اسرار الحکم. قم: مطبوعات دینی.
۱۲. سبزواری، هادی (۱۳۷۹). شرح المنظومه. تهران: نشر ناب.
۱۳. سحابی، عزت‌الله (۱۳۳۲). «زندگی و منشأ آن»، گنج شایگان، شماره ۱، صص ۳۳-۴۰.
۱۴. سروش، عبدالکریم (۱۳۵۹). دانش و ارزش. تهران: باران.
۱۵. شهرزوری، شمس‌الدین (۱۳۷۲). شرح حکمة الاشراق. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۶. صدرالمآلهین (۱۳۶۰). اسرار الآیات. (به کوشش محمد خواجوی). تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
۱۷. صدرالمآلهین (۱۳۶۶). تفسیر القرآن الکریم (به کوشش محمد خواجوی). قم: بیدار.
۱۸. صدرالمآلهین (بی‌تا). الحاشیة علی الهیة الشفاء. قم: انتشارات بیدار.
۱۹. صدرالمآلهین (۱۹۸۱). الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة. بیروت: داراحیاء التراث.
۲۰. صدرالمآلهین (۱۳۶۰). الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة. (تصحیح و تعلیق از سید جلال‌الدین آشتیانی). چاپ دوم. مشهد: مرکز الجامعی للنشر.



سال نهم، شماره هفدهم، بهار و تابستان ۱۴۰۳

۲۱. صدرالمآلهین (۱۳۵۴). المبدأ و المعاد. تصحیح سید جلال الدین آشتیانی. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
۲۲. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۳. فارابی، ابونصر (۱۳۴۵). رسائل الفارابی، حیدرآباد: دکن.
۲۴. فارابی، ابونصر (۱۴۰۸). المنطقیات. چاپ اول، قم: مکتبه آیه الله المرعشی.
۲۵. فلوطین (۱۳۶۶). دوره آثار فلوطین، (ترجمه محمدحسن لطفی). تهران: بی نا.
۲۶. مصباح، محمدتقی (۱۳۶۶)، آموزش فلسفه. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۷. وایس، پاول بی. (۱۳۵۲). «علم (محدوده علم زبان علم)»، ماهنامه آموزش و پرورش، ترجمه محمود، بهزاد. شماره ۶۸.
28. Bedau M, (1996), *The nature of life. In: The philosophy of artificial life*, ed. M Boden, Oxford, UK: Oxford University Press.
29. El-Hani, k. N. (2008), «Theory-oriented approaches to the concept of life». *Teaching Biology*, No. 4, pp. 147-149.
30. Jeuken, M. (1975), «The Biological and Philosophical definitions of life» , *Acta Biotheoretica*, vol. 24 (1-2), pp.14-21.
31. Mckay, C. P. (2004) «What is life – and How Do we search for It in others world?» , *Plos Biology*.
32. Minkoff, Eli C. (2008). *Barron's EZ-101 Study Keys Series: Biology*, (2nd, revised ed.) , Barron's Educational Series.
33. Ramin, Farah, "An Exploration of the Concept of Life in Biology and Şadrian Theosophy". (2018). *Journal of Contemporary Islamic Studies (JCIS)*. Vol. 1, No. 2. pp. 253 – 273.
34. Smith, T. M. Shugart, H. H. Woodward, F. I. (1997). *Plant Functional Types: Their Relevance to Ecosystem Properties and Global Change*. UK. Cambridge University Press.
35. woodger, j.h. (1967). *biological principles*. New York; Humanities P.